

متن پرسش

سلام استاد: عذرخواهی می‌کنم بابت زحمتی که ایجاد می‌شود. ان شاء الله خداوند جبران کنند. مباحث وحدت وجود، اسفار، تفسیر سوره توحید و وحدانیت خدا و... در حد فهم تئوری مطالعه شده است هرچند فهم و درک واقعی محقق نشده است. سوالی برای من پیش آمده که با تفکر و مطالعه نتوانستم پاسخش را پیدا کنم لطفا راهنمایی بفرمایید. با توجه به اینکه فقط الله وجود دارد و مخلوقات تجلی او هستند و جز او وجود ندارد، بودن مخلوقات به خصوص انسان به عنوان تجلی حق متصور است کشش انسان به سمت حق و اطاعت و انجام عمل صالح هم متصور است، هرچند درکش سخت است، اما قوه اختیار او و رودررویی و مخالفت با الله توسط چه چیزی انجام می‌شود؟ الله که با خودش مخالفت نمی‌کند آیا می‌توان گفت؟ شدت و ضعف این تجلی عامل کشش و دوری می‌شود، انسانی با شدت وجود بیشتر به سمت درجات بالاتر وجود میل دارد و انسانی با ضعف وجود نسبت خود را با عدم و نیستی بیشتر حس می‌کند و به آن سمت حرکت می‌کند. و هرچه وجود ضعیف تر باشد، حق پوشیده تر و فرد در غفلت بیشتری است. با این توصیف عامل حرکت شدت و ضعف وجودی فرد است که رنگ و بوی اختیار ندارد. و اگر انتخابگری انسان را بپذیریم، هویت انتخاب گر انسان گویی یک هویت استقلالی است که با توجه به وحدانیت خدا قابل قبول نیست. استاد بی زحمت راهنمایی کنید و اگر منابعی برای فهم این مطلب موجود هست معرفی کنید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. علامه طباطبایی می‌فرمایند ما در مختار بودن، مجبوریم به این معنا که اختیار، نوعی عطای الهی در وجه تکوینی ما است تا خداوند در بستر اختیار ما یعنی در آینه مخلوق به نحوی خاص به ظهور آید تا خود را در آینه خود بنگرد و این احساس بودن، احساس بودن دیگری است نسبت به آنچه خداوند خود را در خود احساس می‌کند. ۲. به انسان فکر کنید و امکانات مختلفی که در مقابل او هست بر عکس سایر موجودات که دارای امکانات مختلف نیستند. همین که انسان در مقابل خود امکانات مختلف را می‌یابد، خود به خود ترجیح یکی بر دیگری موجب به ظهور آمدن اختیار در ذات او است و از این جهت می‌توان گفت اختیار، ذاتی انسان است زیرا امکان، ذاتی او است. ۳. شدت و ضعف ظهور انسان برای خود نسبت به بنیانی که دارد که همان فطرت اوست، در راستای اختیار او معنا دارد چرا که می‌تواند نسبت خود را از طریق عبادات و تقوا به فطرتش نزدیک کند و با شدت بیشتر از کمالات در خود و در محضر خداوند حاضر شود. بنابراین نه اختیار موجب استقلال

انسان در مقابل خداوند می‌شود و نه اختیار، امری است که توسط آن خدا با خود مخالفت کرده باشد بلکه در ذات انسان و پیرو خلقت او به میان می‌آید از آن جهت که انسان در مقابل امکانات مختلف قرار می‌گیرد و خود را باید در درون یکی از آن امکانات به ظهور آورد و این خود به خود موجب ظهور اختیار می‌گردد. و این‌جا است که سخن علامه طباطبایی معنا می‌دهد که چرا می‌فرمایند انسان در مختار بودن، مجبور است زیرا همچنان‌که عرض شد و جناب شیخ الرئیس نیز بر آن تأکید دارد «امکان، ذاتی انسان است»^[۱] و اختیار را به امکان‌های مختلف انسان باید ربط داد. موفق باشید

[۱] - جمله مشهور شیخ اشاره به همین دارد که می‌فرماید: «ما جعل الله المشمشة ممشة بل اوجدها».